



A Deliberation on the Non-Applicability of the Traditions Regarding Earning Wealth to Students of Religious Teachings

Dr. Mostafa Dehghan 

Assistant Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Shiraz, Shiraz, Iran

Email: mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir

Abstract

The value of trade and earning wealth, and the condemnation of idleness and being dependent (*kall*) upon others, are evident in the fiqh-based statements of the chapter of sale (*bāb al-bay'*), and are also understood from recurrent traditions. On the other hand, the practice (*sirih*) of scholars and religious authorities has been established upon the fact that in order to act upon the recurrent traditions concerning the virtue of acquiring knowledge, they devote their entire lives to learning, teaching, and propagating religion. By avoiding engagement in trade and other forms of income acquisition, they practically do not pay attention to the traditions concerning trade and earning wealth. These considerations raise the question: what is the relationship between the traditions concerning trade and earning a livelihood and those concerning seeking knowledge, given that commitment to the latter may limit opportunities for earning wealth? The present study, which has been organized using a descriptive-analytical method, finds the views proposed regarding the above issue incorrect, such as the specification (*takhsīs*) of the traditions concerning trade and earning or the conflict (*ta'aruz*) between traditions concerning trade and traditions concerning acquiring knowledge. Instead, it considers the relationship between the two to be merely one of competing obligations (*tazāhum*) in some cases, in which one must act according to the more important obligation.

Keywords: trade and earning, seeking knowledge, students of religious sciences.



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۸ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴۵ - تابستان ۱۴۰۵، ص ۸۲ - ۶۱
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.89835.1835	نوع مقاله: پژوهشی

تأملی در عدم شمول روایات کسب مال نسبت به طلاب علوم دینی

دکتر مصطفی دهقان ¹⁵

استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

Email: mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir

چکیده

ارزش تجارت و کسب مال و نکوهش بیکاری و کَلّ بر دیگران بودن در گزاره‌های فقهی باب بیع مشهود است و از روایات متواتر نیز استفاده می‌شود. سیره علما و بزرگان دین بر این قرار گرفته که در راستای عمل به روایات متواتر مربوط به فضیلت کسب علم، همه عمر خود را صرف اشتغال به تعلّم، تعلیم و تبلیغ دین می‌کنند و با پرهیز از اشتغال به تجارت و سایر اشکال کسب درآمد، عملاً به روایات تجارت و کسب مال اعتنا نمی‌کنند. توجه به این نکات این سؤال را در ذهن بر می‌انگیزد که بین روایات تجارت و کسب درآمد با روایات کسب علم که عمل به آن فرصت کسب مال را سلب می‌کند چه نسبتی برقرار است؟ جستار حاضر که به روش توصیفی تحلیلی سامان یافته است دیدگاه‌های مطرح شده در مسئله فوق از قبیل تخصیص روایات تجارت و کسب یا تعارض بین روایات تجارت با روایات کسب علم را ناصواب یافته و رابطه میان آن دو را صرفاً در برخی موارد، تراحم دانسته است که در آن‌ها لازم است به تکلیف اهم عمل شود.

واژگان کلیدی: تجارت، کسب درآمد، کسب علم، طلاب علوم دینی.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های معارف اسلامی که در آیات و روایات به خوبی جلوه کرده است، جامعیت آن‌ها نسبت به ابعاد مختلف زندگی است. نظر به مجموعه معارف قرآنی و روایی پرده از این واقعیت برمی‌دارد که جنبه‌های مختلف زندگی فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی، اقتصادی، خانوادگی و... مورد توجه واقع شده است.

برون‌داد این جامعیت، در آثار علمی خصوصاً در تبویب و دسته‌بندی روایات که در منابع روایی انجام شده، کاملاً مشهود است و ملاحظه ابواب مختلف روایات شاهد خوبی بر این مدعاست. برای مثال، کتاب کافی که از مجامع مهم روایی شیعه به شمار می‌رود دارای سه بخش است. بخش اول آن که معروف به اصول کافی است مشتمل بر هشت کتاب است و غالب این کتاب‌ها به باب‌های مختلفی برحسب موضوعات مختلف روایات تقسیم می‌شوند و صرفاً تعداد ابواب مطرح در اصول کافی به حدود ۵۰۰ باب بالغ می‌شود.

روایات مرتبط با علم و مباحث وابسته به آن از قبیل ارزش تعلّم و تعلیم، آداب، مذمت و زشتی جهل و... از ابواب مهم کتب روایی به شمار می‌روند و معمولاً در ابتدای کتب روایی ذکر می‌شوند. کلینی این احادیث را در ابواب مختلف دسته‌بندی و با عنوان کتاب فضل العلم مطرح کرده است.^۱ این احادیث در مجامع حدیثی اعصار بعد در ذیل کتاب العقل و العلم و الجهل مطرح شده‌اند.^۲ از این روایات در پژوهش حاضر با عنوان روایات فضل علم تعبیر می‌شود. روایات مرتبط با اهمیت و ارزش تجارت و انواع مختلف کسب مال و تشویق به فعالیت اقتصادی و همچنین نکوهش بیکاری و کُلّ بر دیگران بودن نیز بخش مهمی از روایات را به خود اختصاص می‌دهند که معمولاً در میان ابواب فقهی مجامع روایی مطرح شده‌اند. این روایات در مجامع روایی اولیه با عنوان کتاب المعیشه^۳ و در تهذیب الاحکام با عنوان کتاب المکاسب و المعایش^۴ و در مجامع روایی متأخر با عنوان کتاب التجارة مطرح شده‌اند.^۵ در پژوهش حاضر از این روایات با عنوان روایات تجارت یاد می‌شود.

از روایات تجارت، رجحان (اعم از وجوب و استحباب) تجارت و کسب مال و در مقابل، نکوهش بیکاری و وبال بر دیگران بودن استفاده می‌شود. مضمون روایات فضل علم همان‌طور که از عنوان آن

۱. کلینی، کافی، ۳۰/۱.

۲. فیض کاشانی، الوافی، ۱۲۵/۱؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ۱۶۲/۱.

۳. کلینی، کافی، ۶۵/۵؛ ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۱۵۶/۳.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۶۸/۶.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۷/۹.

هویدا است بیان ارزش علم و لزوم تعلّم و کسب علم و در مقابل نکوهش جهل و نادانی است، فارغ از اینکه منظور از علم در این روایات خصوص علم توحید و امثال آن باشد یا شامل سایر علوم نیز بشود که در جای خود باید بررسی شود.

در مجموع، روایات تجارت و روایات فضل علم، در دوگانه بیکاری و وبال بر دیگران بودن یا تجارت از یک سو و دوگانه جهل یا علم از سویی دیگر، انسان را به سمت تجارت و فعالیت اقتصادی و کسب علم سوق داده و از کلّ بر دیگران بودن و جهل بر حذر داشته‌اند. به‌طور خلاصه، انسان مطلوب، انسان عالم فعال اقتصادی است.

باتوجه به اینکه از طرفی تعلّم و مخصوصاً نیل به مقامات عالیّه در علومی که امروز به‌عنوان علوم دینی قلمداد می‌شوند مانند گذشته ساده و بسیط نیست و همچنین عمل به تکالیف دینی و حفظ دین برای مردم، مستلزم این است که افرادی سالیان متمادی به کسب علم اشتغال داشته باشند و اکثر اوقات خویش را صرف این مهم بنمایند که بتوانند پاسخ‌گوی متدینان و شبهه‌افکنان باشند و از طرفی دیگر، برای کسانی که اهل تجارت هستند امکان تفقه و تمحّض در مطالعه و کسب علوم دینی نیست؛ سؤالی که در اولین مواجهه با این روایات مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان میان این دو مهم جمع نمود؟ و به تعبیر دیگر، انسان یا می‌تواند فعال اقتصادی باشد که عملاً فرصتی برای کسب علم نخواهد داشت و در نتیجه، فعال اقتصادی جاهل خواهد بود یا می‌تواند به کسب علم بپردازد و عملاً فرصتی برای فعالیت اقتصادی نخواهد داشت و در نتیجه، عالم اما بدون فعالیت اقتصادی خواهد بود. در هر صورت، عمل به روایات تجارت و کسب علم و تحقق انسان مطلوب که عالم و فعال اقتصادی باشد، امکان ندارد.

جُستار حاضر درصدد است به‌روش توصیفی تحلیلی با بازخوانی روایات این دو باب و مراجعه به قواعد اصول فقه، پاسخ صحیحی برای این پرسش بیابد.

۱. مفهوم‌شناسی

تجارت: اسم مصدر از ریشه تجر است.^۶ بعضی از اهل لغت با اذعان به روشن بودن معنای آن، بدون ذکر معنا و تعریف به بیان موارد کاربرد و صیغه‌های مختلف آن پرداخته‌اند^۷ اما می‌توان تعاریف مختلف ذکرشده برای این واژه را در دو معنای کلی دسته‌بندی کرد: ۱. مطلق خرید و فروش و مبادله میان دو شیء؛^۸ طبق این معنا تفاوتی میان اینکه غرض از معامله تحصیل سود است یا تأمین احتیاجات روزانه ملاحظه

۶. فیومی، المصباح المنیر، ۷۳/۲.

۷. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳۴۲/۱.

۸. طریحی، معجم البحرین، ۲۳۳/۳.

نمی‌شود؛^۲ معامله‌ای که برای تحصیل سود و ربح انجام شود^۹ یا استفاده از سرمایه برای تحصیل سود؛^{۱۰} براساس این معنا به معاملاتی که برای تأمین احتیاجات روزمره زندگی انجام می‌شود، تجارت نمی‌گویند، همچنان که به هر نوع معامله برای به دست آوردن سود تجارت گفته می‌شود و اختصاصی به بیع ندارد یا اختصاصی به معامله اموال منقول که در ماده ۲ قانون تجارت آمده است، ندارد. برای مثال، به کسی که از راه اجاره دادن لوازم مورد نیاز مردم امرار معاش می‌کند یا به کسی که شغلش خرید و فروش املاک است نیز تاجر گفته می‌شود.

مراد از تجارت در جستار حاضر با توجه به روایاتی که مطرح خواهد شد معنای دوم است. به این معنا که، معامله برای تحصیل سود، به عنوان پیشه و شغل قرار گیرد که ممکن است با تحصیل علم سازگاری نداشته باشد، وگرنه تجارت به معنای اول، کاری است که به طور طبیعی بخشی از زندگی روزمره همه انسان‌هاست و هیچ تنافی میان آن و تحصیل علم وجود ندارد.

پیشینه پژوهش: بحث فقهی مسئله مطرح شده سابقه طولانی ندارد و تا آنجا که نگارنده تتبع کرده است این مسئله برای اولین بار توسط صاحب حدائق مطرح شده است^{۱۱} و شیخ انصاری نیز ضمن اشاره به کلام ایشان، این مسئله را طرح کرده‌اند^{۱۲} و صاحبان حاشیه بر مکاسب به مناسبت کلام شیخ انصاری به این بحث پرداخته‌اند. کتاب یا تحقیق آکادمیک که این مسئله را با همه جوانب بررسی کند مشاهده نشد. در جستار حاضر ابتدا برخی از روایات تجارت و روایات فضل علم مطرح می‌شوند، سپس رابطه میان آن‌ها و پاسخ سؤال پیش گفته بررسی خواهد شد.

۲. ادله رجحان کسب و تجارت

رجحان کسب و تجارت از روایات مختلفی استنباط شدنی است. این روایات به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۲. ۱. دسته اول: روایات ایجابی

این دسته از روایات متضمن توصیفات نسبت به تجارت هستند و از آن‌ها مطلوبیت و رجحان تجارت و کسب درآمد استفاده می‌شود که در ادامه متعرض برخی از این روایات می‌شویم.

۲. ۱. ۱. تجارت عامل زندگی عزتمندانه

۹. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۸۱/۱.

۱۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۶۴.

۱۱. بحرانی، الحدائق الناطرة، ۹/۱۸.

۱۲. انصاری، مکاسب، ۳۴۱/۴.

امیرالمؤمنان(ع): تجارت کنید که باعث بی‌نیازی شما از اموال مردم می‌شود.^{۱۳}

بدیهی است که حفظ عزت و زندگی عزتمندانه برای هر کسی مطلوب و پسندیده است. در مقابل، ذلت و خواری در مقابل دیگران از امور نکوهیده است. یکی از جلوه‌های خوارشدن در برابر دیگران درخواست و سؤال از آن‌هاست؛ حال چه به‌صورت درخواست کمک بلاعوض از قبیل هبه و صدقه و... باشد یا حتی درخواست کمک همراه با عوض و جبران کردن باشد نظیر قرض. ازاین‌رو، قرض گرفتن یکی از کارهای نکوهیده است که در روایات به‌عنوان عامل خواری در روز و عامل هم‌وغم در شب توصیف شده^{۱۴} و همچنین در فتاوای فقیهان به‌عنوان عملی مکروه معرفی شده است.^{۱۵}

در روایت صحیح‌ای که مطرح شد امیرالمؤمنان(ع) با اشاره به این حقیقت، اهمیت بی‌نیازشدن از اموال و مساعدت مردم را مطرح کرده و تجارت را به‌عنوان عامل بی‌نیازی و زندگی عزتمندانه مورد تأکید و سفارش قرار داده‌اند. به این مضمون، روایات صحیح‌ دیگری نیز نقل شده‌اند؛ مثلاً طبق نقل وسائل الشیعه امام صادق به یکی از موالیان خود فرمودند: عزت را حفظ نما و وقتی آن شخص سؤال کرد عزت من در چیست؟ امام(ع) پاسخ فرمودند: رفتن به بازار و بزرگ‌داشتن خودت.^{۱۶}

در این روایت امام(ع) از بازار و محل کسب‌وکار، تعبیر به عزت و از رفتن به بازار و کسب روزی، به حفظ عزت و گرامی‌داشتن خود تعبیر کرده‌اند. در هر صورت، در این دو روایت و روایات مشابه آن، تجارت و رفتن به بازار به‌عنوان وسیله‌ای برای عزت و بزرگی شخص مورد تأکید و سفارش قرار گرفته‌اند و کارکرد تجارت به‌عنوان راهی مهم برای کسب روزی و زندگی عزتمندانه مدّ نظر و مورد تأکید امام(ع) است.

۲. ۱. ۲. نُه‌دهم روزی در تجارت

امیرالمؤمنان(ع) به موالیان خود فرمودند: تجارت کنید که از رسول الله(ص) شنیدم که فرمودند: رزق ده جزء است که نُه جزء آن در تجارت است و یک جزء آن در غیر تجارت.^{۱۷}

قرارداشتن نُه‌دهم رزق در تجارت ممکن است به این معانی باشد: ۱. خداوند از رزقی که برای بندگان مقدر کرده است نُه‌دهم را در تجارت و یک‌دهم را در سایر راه‌های کسب روزی قرار داده است؛ ۲. در زمان صدور روایت بهترین یا متعارف‌ترین روش برای کسب روزی تجارت بوده است، به‌طوری که نُه‌دهم مردم از این راه کسب درآمد می‌کردند؛ ۳. رزقی که از غیرطریق تجارت به دست می‌آمده است یک‌دهم رزقی

۱۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۲/۱۷.

۱۴. کلینی، الکافی، ۹۵/۵.

۱۵. خمینی، تحریر الوسیله، ۵۸۰/۱.

۱۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳/۱۷.

۱۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۰/۱۷.

بوده که از طریق تجارت به دست می آمده است. ممکن است احتمالات دیگری نیز در معنای روایت مطرح شود که فعلاً موضوع تحقیق حاضر نیست و به هر حال، این روایت صحیح ظهور در مطلوبیت تجارت و تشویق به آن دارد.

همان طور که از مضمون غالب روایات مطرح شده به دست می آید رجحان و مطلوبیت کسب درآمد که در این روایات مطرح شده است امری ارشادی است و ائمه (ع) با بیان ثمرات و فواید مترتب بر تجارت، اصحاب و یاران خود را تشویق و امر به تجارت و کسب درآمد کرده اند.

۲.۲. دسته دوم: روایات سلبی

در این روایات از ترک تجارت نهی شده است. مضمون برخی از این روایات عام است و به طور کلی از ترک تجارت نهی کرده اند و مضمون برخی دیگر اختصاص به موارد خاصی دارد که در آن موارد ممکن است تصور شود ترک تجارت امری پسندیده یا حداقل بدون اشکال است اما اهل بیت (ع) در این زمینه روشنگری کرده و در هیچ صورتی ترک تجارت را روا ندانسته اند.

۲.۲.۱. ترک تجارت به دلیل عدم نیاز به کسب درآمد

معاذبن کثیر از امام صادق (ع) سؤال کرد: من در وسعت و راحتی از نظر روزی هستم، آیا صحیح است که تجارت را رها کنم؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: اگر تجارت را ترک کنی عقلت کم می شود یا چیز دیگری مشابه آن فرمودند.^{۱۸}

از این روایت استفاده می شود که تجارت و کسب درآمد صرفاً برای تأمین معاش و کسب قدرت اقتصادی برای اداره امور زندگی نیست. در غیر این صورت، امام (ع) در پاسخ سؤال می فرمودند: در صورتی که نیاز به کسب درآمد نداری لازم نیست کار کنی، لیکن امام (ع) در صورت بی نیازی از کسب درآمد نیز رها کردن تجارت را صحیح ندانستند.

۲.۲.۲. ترک تجارت به دلیل اشتغال به عبادت

راوی می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم مردی گفته است که در خانه ام به عبادت و نماز و روزه خواهم نشست و اوقاتم را به عبادت پروردگار می گذارم و روزی ام به من خواهد رسید. امام (ع) فرمودند: این فرد یکی از سه نفری است که دعایش مستجاب نمی شود.^{۱۹}

فهم ناقص از معارف همواره موجب کج روی و انحراف از مسیر حق می شود و در روایت موثقه فوق به یکی از نمونه های آن اشاره شده است که فردی گمان می کند ارزش عبادت و دعا بیش از ارزش تجارت

۱۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴/۱۷.

۱۹. کلینی، الکافی، ۷/۷۷.

است و عاقلانه و پسندیده است که انسان به جای کسب درآمد وقت خود را در حال نماز و روزه صرف کند و از رزقی که خداوند برای او مقدر کرده استفاده کند. وانگهی در خلال عبادت برای روزی دعا می‌کند و خداوند روزی حلال و وسیع به او ارزانی می‌دارد.

نماز و سایر عبادات ارزش خود را دارند و نه تنها به عنوان جایگزینی برای کسب درآمد تشریع نشده‌اند؛ بلکه این کج‌روی و انحراف افزون‌بر آنکه زندگی مادی فرد را مواجه با ضیق معیشت و سختی برای او و خانواده‌اش می‌کند، موجب بی‌اثر شدن دعا و عدم استجابت آن نیز می‌شود. علاوه‌بر اینکه عبادت صرفاً نماز نیست و کسب روزی حلال نیز عبادت است،^{۲۰} مانند اینکه تصور جایگزین شدن دعا به جای تلاش و کوشش برای کسب روزی در سایر روایات نیز مطرح شده و ائمه (ع) در مقام تبیین و توضیح برآمده‌اند؛ مثلاً در روایتی راوی نقل می‌کند که در حضور امام صادق (ع) نشسته بودیم که علاء‌بن کامل وارد شد و در مقابل امام (ع) نشست و گفت دعا کنید تا خداوند روزی مرا در وسعت بدهد. امام (ع) در جواب فرمودند: دعا نمی‌کنم؛ برای کسب روزی تلاش کن، همان‌طور که خداوند امر فرموده است.^{۲۱} اشاره امام صادق (ع) به امر خداوند ممکن است اشاره به آیاتی از قرآن باشد که در آن‌ها امر به کسب روزی و تلاش و کوشش در این راه شده است.^{۲۲} هرچند نقش دعا در مقدرات انسان از جمله رزق و روزی با تکیه به آیات و روایات فراوان قابل تردید و انکار نیست و از طرفی شکی در آن نیست که دعای امام معصوم (ع) به اجابت و استجابت نزدیک‌تر است و به حسب ظواهر، فردی که از امام (ع) تقاضای دعا برای روزی کرده کار صحیح، منطقی و عاقلانه‌ای انجام داده است؛ اما پاسخ امام (ع) در این روایت صحیح حاکمی از تصور اشتباه آن فرد از دعا برای روزی است که بر این گمان بوده است که دعا جایگزین تلاش برای روزی می‌شود و می‌تواند کاهلی یا ضعف فرد در طلب روزی را جبران کند. مشابه مضمون این روایت در سایر روایات معتبر نیز نقل شده است.^{۲۳}

۲.۲.۳. نهی از ترک تجارت به دلیل وقوع اتفاقات مهم

امام صادق (ع): حتی اگر گمان کردی یا به تو خبر دادند که این امر فردا روی خواهد داد مبادا طلب رزق را رها کنی و اگر می‌توانی کُلّ و سربار دیگران مباش.^{۲۴}

کلمه «هذا الامر» در این روایت صحیح به ظهور امام زمان (عج) تفسیر شده است.^{۲۵} وجه اینکه امام

۲۰. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۲/۱۳.

۲۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰/۱۷.

۲۲. جمعه: ۱۰.

۲۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۲/۱۷.

۲۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۶/۱۷.

۲۵. فیض کاشانی، الوافی، ۲۴/۱۷؛ علامه مجلسی، مرآة العقول، ۲۴/۱۹.

صادق(ع) حتی در صورتی که قرار است ظهور اتفاق بیفتد از رهاکردن کسب روزی نهی فرموده‌اند یا به سبب اهمیت ظهور است و منظور این است که هر اتفاق مهمی نیز که قرار است بیفتد حتی ظهور ولیّ امر نیز طلب رزق نباید تعطیل شود یا وجه آن طبق تفسیر فیض کاشانی این است که براساس بعضی روایات با ظهور امام(ع) مردم از طلب رزق بی‌نیاز می‌شوند؛ لذا امام(ع) می‌خواهند این معنا را القا کنند که تا آخرین روزی که مکلف به تحصیل رزق هستید آن را ترک نکنید حتی یک روز قبل از ظهور و بی‌نیازی از طلب رزق.^{۲۶} نکته دیگری که در انتهای روایت بیان شده است نهی از سربار دیگران بودن است و به قرینه صدر روایت منظور از آن این است که انسان زحمت تأمین هزینه و مایحتاج زندگی را بر عهده دیگران بیندازد و به لحاظ اقتصادی سربار باشد. این مضمون در روایات دسته اول با عناوینی از قبیل بی‌نیازی از مردم و حفظ عزت مورد تأکید قرار گرفته است. در مجموع، لسان روایت ارشاد به فواید مترتب بر تجارت و مفساد مترتب بر ترک آن است. اهمیت مسئله تأمین معاش و وبال دیگران نبودن از روایات مختلف به خوبی قابل استفاده است، حتی در برخی روایات، فردی که کلّ بر دیگران است ملعون خوانده شده است^{۲۷} و به تعبیر شهید مطهری این روایت متواتر است^{۲۸} و نیاز به بررسی سندی ندارد و اگر مراد از آن لعن خداوند متعال یا لعن معصومان(ع) باشد ظهور در حرمت دارد.^{۲۹} در وسائل الشیعه با توجه به روایات مطرح شده درباره طلب رزق و تجارت ابوابی از قبیل باب استحباب تجارت و برتری آن بر اسباب رزق و باب کراهت ترک تجارت مطرح و روایات متعددی در آن‌ها ذکر شده است.^{۳۰} آنچه از مجموع این روایات به خوبی استفاده می‌شود نگرش به کار و کسب درآمد به عنوان وظیفه‌ای مقدس و مذموم بودن بیکاری و کلّ بر دیگران بودن است و به تعبیر شهید مطهری این مسئله از مسلمات فقه است.^{۳۱}

۲.۳. معنای کلّ بر دیگران بودن

لازم به ذکر است که کلّ بر دیگران بودن که در روایات نکوهش شده است به معنای این است که انسان وظیفه خود نسبت به تأمین مایحتاج زندگی را انجام ندهد و سنگینی معیشت و امور اقتصادی خود را به دوش دیگران بیندازد. بدیهی است افرادی که وظیفه فعالیت اقتصادی ندارد و افراد دیگری موظف به تأمین هزینه‌های زندگی آن‌ها هستند مشمول روایات نکوهش کلّ و سربار دیگران بودن نیستند؛ مثلاً در زندگی مشترک مرد وظیفه تأمین نیازهای مادی همسر و فرزندان خود را دارد و بر زن انجام فعالیت اقتصادی واجب

۲۶. فیض کاشانی، الوافی، ۲۴/۱۷.

۲۷. کلینی، الکافی، ۷۲/۵.

۲۸. مطهری، مجموعه آثار، ۴۶۵/۲۱.

۲۹. جعفری، دهقان، «ارزیابی دلالت واژه «لعن» بر تحریم»، ۱۵۱.

۳۰. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۷ تا ۹/۱۸.

۳۱. مطهری، مجموعه آثار، ۵۶۰/۲۹.

نیست و واجب النفقه شوهرش می باشد و چنین وابستگی اقتصادی باعث نمی شود که زن مصداق سربار اقتصادی باشد که در روایات مذمت شده است؛ زیرا زن به طور عادی وظیفه ای برای فعالیت اقتصادی ندارد. مراد از روایات این است که فردی بدون عذر مقبول و موجه از کار و تلاش شانه خالی کند و سنگینی خودش را به دوش دیگران بیندازد.

۳. ادله رجحان کسب علم

۳.۱. فریضه بودن طلب علم

علم و فضیلت آن در منابع دینی؛ اعم از آیات و روایات، انعکاس و مورد تأکید و سفارش قرار گرفته اند. در کنار آیاتی که به این مسئله اشاره کرده اند^{۳۲} می توان به نبوی معروف تمسک جُست که به نقل امام صادق (ع)، پیامبر (ص) فرموده اند: طلب علم بر هر مسلمانی واجب است، آگاه باشید که خداوند طالبان علم را دوست دارد.^{۳۳}

۳.۱.۱. مفهوم شناسی فریضه

«فریضه» صفت مشبیه از ریشه «فرض» است. فرض بنابر نقل معجم مقانیس به معنای تأثیرگذاردن در شیء است.^{۳۴} از این رو، به سوراخی که در قوس کمان ایجاد می شود، فُرْضَه القوس اطلاق می شود.^{۳۵} به موضعی از سنگ چخماق که با برخورد با شیء دیگر شعله آتش ایجاد می شود فُرْضَه الزّند^{۳۶} گفته می شود. همچنین به پاشنه درب فُرْضَه الباب گفته می شود.^{۳۷} دیدگاه دیگر درباره معنای اصلی ریشه فرض این است که این واژه به معنای تقدیر و حکم معین و حتمی است و به همین مناسبت بر عملی که بر انسان واجب می شود فریضه اطلاق می شود.^{۳۸} در هر حال، معنای اصلی فرض هرچه باشد فریضه همراه با «علی» استفاده شود به معنای واجب استعمال می شود^{۳۹} اما اگر همراه با «لام» استعمال شود به معنای اختصاص^{۴۰} است.

در روایت محل بحث کلمه فریضه همراه با علی استعمال شده است، لذا به معنای وجوب و حکم

۳۲. مجادله: ۱۱؛ زمر: ۹.

۳۳. کلینی، الکافی، ۳۰/۱.

۳۴. ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۴/۴۸۸.

۳۵. فراهیدی، العين، ۲۹/۷.

۳۶. اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۸/۸.

۳۷. جوهری، الصحاح، ۱۰۹۷/۳.

۳۸. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۵۹/۹.

۳۹. جوهری، الصحاح، ۱۰۹۷/۳؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۶۳۰؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۵۹/۹.

۴۰. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۶۰/۹.

الزامی است و از این روایت وجوب طلب علم بر مسلمانان استفاده می شود.

یکی از موضوعات مهم درباره این روایت این است که مراد از علم که در این روایت به عنوان یک فریضه یاد شده است چه علمی است؟ آیا صرفاً علمی نظیر اصول عقاید و فقه و اخلاق را شامل می شود یا اینکه معنای عامی دارد و شامل علوم تجربی و... می شود؟ البته روشن است معنای آن هر چیزی نیست که امروزه به عنوان علم شناخته می شود. برخی از اندیشمندان معتقدند که کلمه علم در این روایت صرفاً به معنای علمی مانند فقه و عقاید نیست و می تواند شامل علوم دیگر نیز بشود.^{۴۱} این بحث خارج از رسالت این پژوهش است و فعلاً به آن نمی پردازیم.

۳. ۲. تفقه در دین

امام صادق (ع): در دین تفقه نمایید که هرکس تفقه نکند اعرابی است؛ خداوند در قرآن فرموده است باید تفقه در دین بنمایند و وقتی نزد قوم خود باز می گردند انذار نمایند به امید اینکه بترسند.^{۴۲} دلالت: موثقه فوق به طور خاص دلالت بر لزوم تفقه در دین می کند که یکی از مصادیق طلب علم است و باتوجه به ظهور صیغه امر در وجوب، دلالت بر وجوب تفقه در دین می کند.

۳. ۲. ۱. مفهوم شناسی تفقه

تفقه مصدر باب تفاعل از ریشه فقه است. در برخی از منابع اصیل لغت، معنای مطلق علم و فهم^{۴۳} و در برخی منابع دیگر، معنای رسیدن به علم پنهان از طریق علم آشکار، که اخص از مطلق علم است^{۴۴} و در برخی از منابع معاصر، معنای فهم دقیق و عمیق^{۴۵} به عنوان معنای این واژه ذکر شده اند. اهل لغت بر این نکته اتفاق نظر دارند که واژه تفقه در میان اهل شریعت صرفاً در معنای علم به دین و به طور ویژه درباره علم به احکام شرعی به کار می رود.^{۴۶} کاربرد واژه فقه و تفقه در علم به دین چنان رایج و گسترده است که برخی از منابع کهن لغت صرفاً همین معنا را به عنوان معنای این واژه ذکر کرده اند.^{۴۷} در دوران معاصر کاربرد رایج این کلمه درباره علم به احکام شرعی است و صرفاً برای افراد مجتهد از عنوان فقیه استفاده می شود.

۴۱. مطهری، مجموعه آثار، ۲۱/۵؛ ۲۱/۳۲۸.

۴۲. کلینی، الکافی، ۳۱/۱.

۴۳. جوهری، الصحاح، ۲۲۴۳/۶؛ ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۴۴۲/۴؛ فیومی، المصباح المنیر، ۴۷۹/۲.

۴۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۶۴۲.

۴۵. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۲۳/۹.

۴۶. جوهری، الصحاح، ۲۲۴۳/۶؛ ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۴۴۲/۴.

۴۷. فراهیدی، العین، ۳۷۰/۳؛ اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، ۳۴۷/۳.

۴. نظریات مطرح درباره رابطه میان روایات تجارت و روایات فضل علم

۴.۱. نظریه اول: تخصیص

برخی از فقها برای جمع بین دو دسته مذکور از روایات قائل به تخصیص طالبان علم از ادله تجارت و کسب رزق شده‌اند.^{۴۸} براساس این دیدگاه، روایات مربوط به تجارت و مذموم بودن ترک آن عام هستند و شامل همه افراد می‌شوند اما روایات مربوط به طلب علم، خاص هستند و روایات عام، دسته اول را تخصیص می‌زنند. شهید ثانی ضمن توصیه طالبان علم به توکل و تفویض امر به خدای متعال و بی‌اعتمادی به اسباب ظاهری، به‌عنوان شاهد جمع، روایتی از پیامبر (ص) را ذکر کرده که ایشان فرمودند: «ان الله تعالى قد تكفل لطالب العلم برزقه خاصة عما ضمنه لغيره» و آن را چنین تبیین کرده است که طبق این روایت، غیر طالب علم، احتیاج و تکلیف به تلاش برای روزی دارد اما طالب علم چنین تکلیفی ندارد و وظیفه او طلب علم است. همچنین سیره علما بر این بوده است که زندگی خود را وقف کسب علم می‌کردند.^{۴۹} صاحب حدائق که بهترین راه برای جمع بین دو دسته از روایات را تخصیص می‌داند، ضمن تأیید و ابرام نظر شهید ثانی و اشاره به سیره علما در صرف جمیع عمر و وقت خود در کسب علم، روایت دیگری را به‌عنوان شاهد جمع مطرح کرده و آن را اصرح از روایت شهید ثانی توصیف کرده است.^{۵۰} روایتی که ایشان بدان استناد کرده‌اند مرسله‌ای است که طبق آن امیرالمؤمنان (ع) فرموده‌اند: ای مردم بدانید که کمال دین به طلب علم و عمل به آن است، آگاه باشید که طلب علم بر شما لازم‌تر از طلب مال است؛ زیرا مال به‌وسیله خداوند عادل تقسیم و ضمانت شده است که به عهد خود وفا خواهد کرد اما دانش نزد اهلش مخزون است و شما موظف به طلب آن شده‌اید، پس آن را طلب کنید.^{۵۱}

بررسی نظریه تخصیص: این نظریه با چند اشکال اساسی روبه‌روست:

اولاً برای ارزیابی این نظریه ابتدا باید توجه کرد که بین روایات تجارت و روایات فضل علم، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است، نه عموم و خصوص مطلق؛^{۵۲} زیرا موضوع دسته اول، تجارت و سعی در کسب روزی است؛ اعم از اینکه همراه تعلّم و تحصیل علم باشد یا نباشد و موضوع روایات دسته دوم، تحصیل علم است و نسبت به تجارت و عدم آن اطلاق دارند و این دو درباره کسی که اهل تجارت و طالب علم است اجتماع می‌کنند و دو موضع افتراق دارند. از این رو با دو دلیل عام و خاص من وجه روبه‌رو هستیم.

۴۸. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۸/۱۰؛ شهید ثانی، منیه المرید، ۱۶۰.

۴۹. شهید ثانی، منیه المرید، ۱۶۰.

۵۰. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۸/۱۲.

۵۱. کلینی، الکافی، ۳۰/۱.

۵۲. مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: کتاب التجارة، ۱۵.

در اینکه بین دو دلیلی که رابطه عموم و خصوص من وجه دارند چه نسبتی از قبیل تعارض یا تراحیم یا... شکل می گیرد، میان اصولیان اختلاف وجود دارد لیکن یکی از مصادیق بارز تعارض بین دو دلیل، در موردی است که بین دو دلیل رابطه عام و خاص من وجه باشد^{۵۳} که فعلاً به بحث حاضر ارتباطی ندارد.

در هر صورت، اینکه بین دو دلیل عام و خاص من وجه صرفاً دلیلی با دلیل دیگر تخصیص بخورد اولاً عرفاً مقبول نیست و چنین تخصیصی نیاز به قرینه دارد. در غیر این صورت، وجهی برای تقدیم دلیلی بر دیگری وجود ندارد.^{۵۴} ثانیاً حتی اگر بین روایات محل بحث رابطه عموم و خصوص مطلق می بود نیز تخصیص پذیرفتنی نیست؛ چراکه تخصیص یا نسخ دلیل عام با دلیل خاص که از مباحث مهم و کاربردی دانش اصول فقه است مربوط به عام و خاصی است که متخالف باشند.^{۵۵} این مسئله مورد اتفاق اندیشمندان اصول فقه است و هر چند در برخی از آثار به این قید تصریح نکرده اند اما از مباحث مطرح شده به روشنی استفاده می شود که درباره عام و خاص متخالف صحبت می کنند.^{۵۶} علت اختصاص بحث به عام و خاص متخالف این است که اگر عام و خاص به لحاظ مدلول موافق باشند و از نظر دلالت هیچ تنافی با یکدیگر نداشته باشند، دلیلی برای تخصیص یا نسخ وجود ندارد؛ روایات تجارت و روایات فضل علم که موضوع بحث هستند اصطلاحاً مُثَبِّتین می باشند و در ناحیه دلالت هیچ مشکلی با یکدیگر ندارند تا مسئله تخصیص مطرح شود. ثالثاً دو روایتی که به عنوان شاهد جمع مورد استشهاد قرار گرفته اند علاوه بر ضعف سند، از نظر دلالت بر تخصیص نیز مناقشه پذیرند؛ توضیح اینکه روایت مورد استشهاد شهید ثانی در مجامع روایی معتبر امامیه نقل نشده است، بلکه با تعبیری متفاوت در مجامع روایی اهل سنت نقل شده است.^{۵۷} و ایشان نیز روایت را بدون ذکر سند، مستقیم از پیامبر نقل کرده اند. از نظر دلالت ظاهراً از تعبیر تکفل رزق طالب علم که در این روایت به کار رفته است چنین استفاده شده که طالب علم احتیاج و وظیفه ای برای تلاش کردن برای کسب روزی ندارد. این استظهار در حالی مطرح شده که در همان روایت تعبیر ضمانت رزق غیر طالبان علم نیز مطرح شده است. تکفل یا ضمانت رزق به این معنا نیست که بدون زحمت و تلاش رزق آنان تأمین می شود، بلکه تهیه و تحصیل رزق نیاز به تلاش دارد و این واقعیت در روایات معتبر فراوانی که برخی در بین روایات تجارت ذکر شدند مورد تأکید قرار گرفته است.^{۵۸} همچنان که

۵۳. طباطبائی، مفاتیح الأصول، ۱۷۰؛ مکارم شیرازی، انوار الأصول، ۵۹۰/۳.

۵۴. اصفهانی، الفصول الغرویه، ۴۴۱.

۵۵. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۳۷.

۵۶. خونی، مصباح الأصول، ۵۳۱/۲؛ خونی، اجود التقریرات، ۵۰۶/۱.

۵۷. سیوطی، الجامع الصغیر، ۶۲۱/۲؛ کنز العمال، ۱۳۹/۱۰.

۵۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰/۱۷.

تعبیر قرآن کریم مبنی بر اینکه رزق همه جنبندگان بر عهده خداست^{۵۹} به این معنا نیست که جنبندگان برای به دست آوردن روزی نیاز به تلاش ندارند.

همچنین روایتی که صاحب حدائق به عنوان شاهد جمع مطرح کرده و دلالت آن را صریح توصیف کرده است افزون بر اینکه از نظر سند مرسله و غیر معتبر است، به لحاظ دلالت نیز مناقشه پذیر است. روایت مزبور علاوه بر وجوب تعلّم، دلالت بر وجوب کسب مال نیز می کند، زیرا بر طلب علم، تعبیر «أَوْجِبَ» را اطلاق کرده است که به معنای اکید بودن وجوب تعلّم نسبت به وجوب طلب مال است. تعلیلی که در ذیل روایت برای اکید بودن وجوب طلب علم بیان شده است حاکی از تفاوت مقدر شدن علم و مال برای انسان است. به این صورت که، حدی از علم برای انسان مقدر نشده و نزد اهلش مخزون و محفوظ است و بدون تلاش چیزی از علم مخزون به انسان نمی رسد، لیکن حد معینی از مال برای هرکس مقدر شده که روزی او از آن فزاینده تر نخواهد رفت و کاسته نخواهد شد. از این رو، لزوماً تلاش بیشتر مستلزم رزق مادی بیشتر نیست و تلاش کمتر مستلزم رزق مادی کمتر نیست.

معنای صحیح مقدر بودن رزق مادی عدم افزایش یا کاهش آن با عوامل مختلف است، نه به معنای عدم لزوم تلاش برای تحصیل آن. چنین برداشتی که صاحب حدائق آن را به مدلول صریح این روایت متصف کرده است^{۶۰} نه با خود این روایت سازگار است؛ چراکه این روایت در عین اینکه رزق را مقسوم و مضمون می داند همان طور که بیان شد دلالت بر وجوب طلب مال می کند و نه با روایات فراوانی سازگار است که دلالت بر وجوب تحصیل رزق و تلاش برای به دست آوردن آن می کنند. بنابراین این روایت در مقام بیان اهمیت بیشتر تلاش برای کسب علم نسبت به تلاش برای کسب مال است^{۶۱} و نمی تواند مخصص ادله وجوب طلب مال باشد.^{۶۲}

نظریه تخصیص با اشکالات دیگری نیز روبه روست^{۶۳} که نیازی به ذکر آنها در این جستار نیست. در پایان ذکر این نکته لازم است که صاحب حدائق فرموده است: نظریه تخصیص اشهر بین علماست،^{۶۴} در حالی که اساساً تنافی بین روایات تجارت و فضل علم در آثار فقهی قبل از ایشان مطرح نشده است. بنابراین مراد ایشان از اشهر ظاهراً شهرت عملی بین فقهاست؛ به این معنا که فقها غالباً اهل تجارت و فعالیت های اقتصادی نبوده اند و همه عمر خود را صرف تحصیل، تدریس و فعالیت های علمی و تبلیغی

۵۹. هود: ۶.

۶۰. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۲/۱۸.

۶۱. عراقی، شرح تبصرة المتعلمين، ۱۱۸/۵.

۶۲. انصاری، المکاسب، ۳۴۷/۴.

۶۳. ایروانی، حاشية المكاسب، ۲۱۵/۱؛ طباطبائی قمی، عمدة المطالب، ۲۳۷/۳.

۶۴. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۰/۱۸.

کرده‌اند.^{۶۵}

۲.۴. نظریه دوم: تعارض

این نظریه را صاحب حدائق به عنوان پاسخ دوم برای جمع بین روایات تجارت و روایات فضل علم مطرح کرده^{۶۶} و شیخ انصاری نیز این نظریه را نقل و نقد کرده است.^{۶۷}

بررسی نظریه تعارض: قضاوت درباره وجود تعارض بین روایات تجارت و روایات فضل علم مبتنی بر طرح و تطبیق ضابطه تعارض است. ضابطه‌ای که برای تعارض و جداکردن آن از عناوینی چون تراحم و اجتماع امر و نهی بیان شده است این است که در صورتی که تنافی و تکاذب دو دلیل به مقام جعل برسد به طوری که اجتماع دو حکم ممکن نباشد و پذیرش هر دو دلیل مستلزم اجتماع ضدین یا نقیضین باشد، تعارض محقق شده است.^{۶۸} از این رو در موارد تعارض، علم به کذب یکی از دو دلیل وجود دارد.^{۶۹} بدیهی است که چنین ضابطه‌ای در محل بحث قابل تطبیق نیست، زیرا روایاتی که دلالت بر وجوب تحصیل علم دارند هیچ تکاذب و تنافی از حیث دلالت با روایاتی که دلالت بر وجوب تلاش برای کسب روزی می‌کنند ندارند و دلالت هیچ‌یک نافی دلالت دیگری نیست، از این رو فرضیه تعارض میان اخبار نیز صحیح نیست. هر چند صاحب حدائق از اصطلاح تعارض استفاده کرده است، اما بعید نیست که مراد ایشان از واژه تعارض، تنافی به معنای عام باشد، نه تعارض به معنای اصطلاحی معاصر؛ زیرا ایشان برای حل تعارض به راه‌هایی تمسک جسته است^{۷۰} که مربوط به باب تراحم به معنای مصطلح می‌شوند و هیچ اشاره‌ای از اخذ به مرجحات سندی و دلالتی و تساقط و... که مربوط به تعارض هستند در کلام ایشان مشاهده نمی‌شود.

۳.۴. نظریه سوم: تراحم

دو دسته روایت محل بحث از نظر دلالت هیچ تنافی با یکدیگر ندارند و در واقع با دو تکلیف مواجه هستیم که هر چند با یکدیگر تنافی ندارند؛ اما مکلف قدرت بر امتثال هر دو را ندارد، نظیر انقاذ غریقین یا تکلیف به نماز و انقاذ غریق. چنین رابطه‌ای در دانش اصول فقه به عنوان تراحم شناخته می‌شود.^{۷۱} از این رو، بین روایات تجارت و روایات فضل علم رابطه تراحم وجود دارد.^{۷۲} در صورتی که بین دو دلیل تعارض وجود

۶۵. شهیدی، هدایة الطالب، ۴۰۰/۲.

۶۶. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۵/۱۸.

۶۷. انصاری، المکاسب، ۳۴۱/۴.

۶۸. آخوند خراسانی، فوائد الاصول، ۷۰۰/۴.

۶۹. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۴۳۷.

۷۰. بحرانی، الحدائق الناظرة، ۱۵/۱۸.

۷۱. آخوند خراسانی، فوائد الاصول، ۷۰۴/۴.

۷۲. انصاری، المکاسب، ۳۴۷/۴؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: کتاب التجارة، ۱۷.

داشته باشد باید به اصولی از قبیل تساقط یا تخییر و... مراجعه کرد اما در صورت تراحم، قاعده اصلی، لزوم تقدیم اهم بر مهم است؛ یعنی لازم است دو تکلیف را بررسی کرد و هرکدام که از نظر شارع دارای اهمیت بیشتری است را بر تکلیف دیگر مقدم کرد. برای مثال، در صورت تراحم بین اقامه نماز و انقاد غریق باتوجه به اینکه حفظ نفس محترمه اقوی از اقامه نماز در وقت است، لازم است انقاد غریق بر اقامه نماز مقدم شود. موارد لزوم تقدیم تکلیفی بر تکلیف دیگر و تشخیص تکلیف اهم در دانش اصول فقه به عنوان مرجحات باب تراحم مطرح می شوند.^{۷۳}

برخی از فقیهان رابطه تراحم بین روایات تجارت و روایات فضل علم را در همه موارد کسب علم و تجارت پذیرفته و برای تعیین تکلیف اهم به بیان صورت های مختلف باتوجه به حکم تکلیفی تجارت و کسب علم پرداخته اند؛ به این صورت که اگر یکی از تجارت و کسب علم واجب و دیگری مستحب باشد، واجب اهم از مستحب است. در صورتی که هر دو واجب باشند، واجب عینی بر کفایی مقدم است. در صورتی که هر دو مستحب باشند لازم است فواید مترتب بر هریک سنجیده شوند و هرکدام از تحصیل علم و کسب درآمد که فواید بیشتری داشت مقدم شود؛ مثلاً اگر کسی با کسب علم به مرتبه ای عالی در علم می رسد که باعث احیای دین و... می شود اما اگر تجارت کند یک تاجر معمولی می شود، بهتر است مشغول به کسب علم شود و از وجوه عمومی ارتزاق کند.^{۷۴}

بررسی نظریه تراحم: به نظر می رسد صرفاً در برخی موارد اجتماع کسب مال و کسب علم، تراحم وجود دارد. توجه به دو نکته می تواند در این بحث راهگشا باشد:

نکته اول: کسب و تحصیل علم که در روایات فضل علم تأکید شده، به دو صورت امکان دارد: اجتهاد و تقلید. یعنی کسب علم می تواند به این صورت باشد که فرد سالیان متمادی تلاش کند تا به درجه اجتهاد برسد و بتواند با مراجعه به ادله معتبر، احکام شرعی را استنباط کند و می تواند به این صورت باشد که انسان به فردی که تحصیل کرده و به درجه اجتهاد رسیده مراجعه می کند و احکام دینی را از او یاد می گیرد.

نکته دوم: همانند کسب علم، تجارت و کسب درآمد نیز دارای اشکال گوناگونی است. تجارت و کسب مال در دوران معاصر نسبت به گذشته تغییرات شگرفی پشت سر نهاده و با توسعه تجارت الکترونیک و معاملات آنلاین نظیر بورس، شاهد انواع جدیدی از تجارت هستیم که در آنها مانند تجارت سنتی نیازی به سرمایه کلان و اجاره مغازه و حضور فیزیکی برای تجارت نیست و افراد با سرمایه های کم و بدون نیاز به حضور و صرف وقت در مغازه و واحدهای تجاری می توانند اقدام به تجارت و کسب درآمد کنند.

۷۳. آخوند خراسانی، فوائد الاصول، ۷۰۹/۴.

۷۴. انصاری، المکاسب، ۳۴۷/۴.

باتوجه به دو نکته یادشده روشن می شود که در بسیاری از موارد بین روایات تجارت و روایات فضل علم نه تنها تعارض، بلکه تراحم نیز وجود ندارد و تجارت و کسب علم هر دو انجام شدنی هستند. توضیح آنکه، نسبت به اجتماع تجارت با تفقه و کسب علوم دینی مشکل به راحتی حل می شود، زیرا مراد از ادله کسب علم و تفقه در دین، صرفاً تفقه از روی اجتهاد نیست و معلومات دینی که فرد نیاز دارد با تقلید نیز حاصل می شود.^{۷۵} از این رو، برای اهل کسب و تجارت عمل به روایات فضل علم میسر و میسر است، همان طور که تجار و بازاریان متعددی وجود داشته و دارند که در کنار تجارت، بسیار متعبد و متدین هستند و نسبت به مسائل و وظایف شرعی خود اهتمام ویژه دارند و مسائل مورد نیاز را از مراجع تقلید خود فرا می گیرند.

همچنین طلاب علوم دینی که می توانند بدون اینکه به فعالیت علمی یا تبلیغی آن ها آسیبی وارد شود اقدام به تجارت و کسب درآمد کنند نیز می توانند به روایات تجارت و فضل علم عمل کنند و در صورت امکان، کار بسیار پسندیده ای است و این روایات نسبت به آنان نیز تراحم ندارند. از این رو، برخی از عالمان در روزهای تعطیل کار می کردند تا بتوانند مخارج زندگی و تحصیل خود را فراهم آورند و از وجوهات شرعی و بیت المال استفاده نکنند.^{۷۶} اشکال جدید تجارت و گستره و تنوع فعالیت های اقتصادی در دوران معاصر عملاً موجب تسهیل این کار شده اند؛ علاوه بر اینکه برخی از اشکال سنتی تجارت و کسب درآمد از قبیل سرمایه گذاری و مضاربه صرفاً نیاز به سرمایه دارند و لزوماً نیاز به اختصاص وقت روزانه ندارند.

اما نسبت به طلاب مستعدی که موظف به تحصیل اجتهاد هستند یا تمام وقت به انجام فعالیت های علمی و تبلیغی می پردازند و انجام این کارها قابل جمع با کسب درآمد نباشد یا به هر دلیلی توانایی انجام فعالیت اقتصادی در کنار فعالیت های علمی و تبلیغی را ندارند، روایات تجارت و روایات فضل علم تراحم دارند که لازم است تکلیف اهم مقدم شود. اگر ملاک تعلّم و تفقه اقوی باشد لازم است مقدم بر تجارت شود و این حکم اختصاصی به طلاب ندارد و در صورتی که در سایر عرصه هایی که نظام اسلامی متکی به آن هاست مانند پزشکی، مهندسی، هوافضا و... نیاز به متخصصانی باشد که نمی توانند در کنار فعالیت اقتصادی به آن سطح از تخصص و توانایی علمی برسند لازم است عده ای که استعداد و توان آن فعالیت ها را دارند شناسایی و از نظر زندگی تأمین شوند تا بتوانند در آن عرصه متخصص شوند و نیاز جامعه اسلامی را رفع کنند. طبیعتاً تراحم بین روایات تجارت و فضل علم تا زمانی است که فرد قدرت بر انجام فعالیت اقتصادی در کنار فعالیت علمی ندارد و لذا حتی عالمی نامدار نظیر علامه طباطبائی بعد از اینکه دوران

۷۵. انصاری، المکاسب، ۳۴۱/۴.

۷۶. کوهستانی، بر قله پارسایی، ۱۶۲.

تحصیل در نجف را به پایان رساند و به زادگاه خود، شهر تبریز برگشت به کشاورزی و فعالیت‌های اقتصادی نظیر آن پرداخت.^{۷۷} بنابراین طلاب علوم دینی مانند آحاد مسلمانان مشمول ادله کسب رزق و روزی هستند اما بعضی از آنان قدرت و فرصت لازم برای آن را ندارند و از باب انجام تکلیف اهم، اقدام به تحصیل تمام وقت می‌کنند و نمی‌توانند اقدام به تجارت کنند، نه اینکه آن تکلیف شامل آن‌ها نشود. باتوجه به توضیحی که درباره مفهوم کلّ بر دیگران بودن داده شد روشن می‌شود این مفهوم که در روایات نکوهش شده است بر آنان صدق نمی‌کند.

لازم به ذکر است که نگارنده در این جستار صرفاً درصدد تبیین و توضیح مسئله از بُعد علمی و باتوجه به روایات مرتبط با تجارت و کسب علم است اما اینکه از بُعد اجتماعی و باتوجه به عناوین ثانویه، ورود اهل علم به عرصه‌های کسب درآمد و فعالیت‌های اقتصادی، صحیح است یا خیر و اگر صحیح است چه فعالیت‌های اقتصادی مناسب ورود برای این گروه هستند؟ مسائل دیگری هستند که بررسی آن‌ها خارج از رسالت این پژوهش است.

نتیجه‌گیری

سه نظریه درباره روایات تجارت و روایات فضل علم مطرح شده است که عبارت‌اند از: تراحم، تعارض و تخصیص روایات تجارت با روایات فضل علم و اختصاص روایات تجارت به غیرطالبان علم. نظریه تعارض و تخصیص با اشکالات عدیده‌ای مواجه هستند و نظریه تراحم نیز به طور مطلق پذیرفته نیست، زیرا باتوجه به اینکه کسب علم و تفقه منحصر به اجتهاد نیست و با تقلید نیز حاصل می‌شود، روایات تجارت با روایات فضل علم جمع‌شدنی هستند و برای کسانی که در حال حاضر اشتغال به فعالیت‌های اقتصادی و کسب درآمد دارند عمل به هر دو کاملاً ممکن است. همچنین کسانی که اشتغال به تحصیل دارند و می‌توانند بدون اینکه به تحصیل آن‌ها آسیب جدی وارد شود به تجارت و فعالیت اقتصادی درآمدزا مانند زمینه‌های نوین کسب درآمد از قبیل بورس، فروشگاه‌های اینترنتی، برگزاری دوره‌های آموزشی مجازی و... بپردازند نیز می‌توانند به روایات تجارت و روایات فضل علم عمل کنند و نسبت به آنان نیز تراحم منتفی است. لیکن نسبت به افرادی که شاغل به تحصیل علم هستند و به هر دلیلی نمی‌توانند به فعالیت‌های اقتصادی درآمدزا بپردازند روایات تجارت و فضل علم تراحم دارند که باید تکلیف اهم مقدم شود. در صورتی که برای آن‌ها کسب و تحصیل علم تکلیف اهم باشد، در ترک تجارت و فعالیت اقتصادی معذور خواهند بود و از این رو مصداق کلّ بر دیگران که در روایات نکوهش شده‌اند، نیستند.

۷۷. شمس، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی (ع)، ۴۶.

سیره بزرگان و عالمان دینی که وارد فعالیت‌های اقتصادی برای کسب درآمد شخصی نشده و تمحض بر انجام فعالیت‌های علمی و خدمات دینی به مردم داشته‌اند نه به دلیل این بوده که روایاتی که تشویق به فعالیت اقتصادی می‌کنند شامل حال آنان نمی‌شود و نه بی‌توجهی به این دسته از روایات بوده است؛ بلکه به دلیل اشتغال به تکلیفی مهم‌تر و صرف تمام وقت و همت خود برای احیای دین و مذهب و نشر و گسترش معارف دینی در اشکال گوناگون از قبیل نوشتن کتاب، تربیت طلاب، تأسیس مدارس علمیه و مراکز خیریه و... است.

بررسی و تحلیل مطرح‌شده و ورود به فعالیت‌های اقتصادی برای کسانی که به تحصیل اشتغال دارند باتوجه به حکم اولی و ناظر به روایات تجارت و فضل علم صورت گرفته است. بررسی مسئله باتوجه به عناوین ثانوی احتمالی یا مسائل اجتماعی که می‌توانند در این حکم مؤثر باشند نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

منابع

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الاصول. قم: آل‌البیت (ع). ۱۴۰۹ق.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. فوائد الاصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۲۴ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۳ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقانیس اللغة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۴ق.
- اصفهانی، محمدحسین. الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة. ۱۴۰۴ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. المکاسب. قم: مجمع فکر اسلامی. ۱۴۲۵ق.
- ایروانی، علی. حاشیة المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۴۰۶ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۵ق.
- جعفری، علی، مصطفی دهقان. «ارزیابی دلالت واژه «لعن» بر تحریم»، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد. دوره ۳، شماره ۶، ۱۳۹۸، ص ۱۴۹ تا ۱۶۶.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل‌البیت (ع). ۱۴۰۹ق.
- خمینی، روح‌الله. تحریر الوسيلة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۳۴ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم. اجود التقريرات. قم: العرفان. ۱۳۵۲.
- خوئی، ابوالقاسم. مصباح الاصول. به تقریر محمد سرور واعظ الحسینی. قم: داوری. ۱۴۲۲ق.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. لبنان-سوریه: دار العلم-الدار الشامیه. ۱۴۱۲ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر. بیروت: دار الفکر. بی تا.
- شمس، مرادعلی. سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی (ره) از نگاه فرزندگان. تهران: اسوه. ۱۳۸۷.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. منیه المرید فی آداب المفید و المستفید. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. ۱۴۰۹ق.
- شهیدی تبریزی، میرفتاح. هدایة الطالب الی اسرار المکاسب. تبریز: اطلاعات. ۱۳۷۵ق.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب. ۱۴۱۴ق.
- طباطبائی قمی، سیدتقی. عمدة المطالب فی التعليق علی المکاسب. قم: کتاب فروشی محلاتی. ۱۴۱۳ق.
- طباطبائی، سید محمد بن علی. مفاتیح الاصول. قم: آل البيت (ع). ۱۲۹۶ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی. ۱۰۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه. ۱۴۰۷ق.
- عراقی، ضیاء الدین. شرح تبصرة المتعلمین. قم: مؤسسة النشر الاسلامی. ۱۴۱۴ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت. ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع). ۱۴۰۶ق.
- فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دار الرضی. بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. ۱۴۰۷ق.
- کوهستانی، عبدالکریم. بر قلة پارسایی. تهران: ادباء. ۱۳۹۲.
- متقی، علی بن حسام الدین. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. بی جا: الرسالة. ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع). بیروت: مؤسسة الطبع و النشر. ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیه. ۱۴۰۴ق.
- مصطفوی، حسن. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر. ۱۴۰۲ق.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار استاد مطهری. قم: صدرا. ۱۳۸۹.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الاصول. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). ۱۴۲۸ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة: کتاب التجارة. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). ۱۴۲۶ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۸ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *al-Farā'id al-'Uṣūl*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī.

2003/1424.

- Ākhünd Khurāsānī, Muḥammad Kāzim ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1989/1409.
- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Makāsib*. Qum: Majm' al-Fikr al-Islāmī, 2004/1425.
- Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadā'iq al-Nāḍira fī Ahkām al-'Itira Ṭāhira*. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islām, 1985/1405.
- Farāhīdī, Khalil ibn Aḥmad. *Kitāb al-'Ayn*. Qum: Hijrat. 1990/1410.
- Fayḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaẓā. *al-Wāfi*. Isfahān: Maktaba al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī (AS). 1986/1406.
- Fīyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li-l-Rāfi'i*. Qum Dār al-Raḍī, s.d.
- Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā'il al-Shr' a ilā Taḥṣīl Masā'il al-Shari'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1993/1413.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1984/1404.
- 'Irāqī, Ḍiyā' al-Dīn. *Sharḥ Tabṣira al-Muta'allimīn*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1993/1414.
- Ṭrawānī, 'Alī. *Ḥāshiya al-Makāsib*. Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād Islāmī, 1986/1406.
- Isfahānī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Fuṣūl al-Gharawīyah fī al-Uṣūl al-Fiqhiyah*. Qum: Dār Ihyā' al-'Ulūm al-Islāmīyya, 1984/1404.
- Ja'fari, 'Alī, Muṣṭafā Dihqān. "Arzyābī Dilālat Vāzhah-yi La'n bar Taḥrīm". *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī tā Ijtihād*. Durīh-yi 3, no. 6, 2020/1398, 149-166.
- Jawharī, Ismā'il ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughā wa Ṣiḥāḥ al-'Arabiya*. Beirut: Dār al-'Ilm, 1990/1410.
- Khū'i, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. bi Taqrīr Muḥammad Surūr Wā'iẓ Ḥusaynī. Qum: Dāwarī, 2001/1422.
- Khū'i, Sayyid Abū al-Qāsim. *Ajwad al-Taqrīrāt*. Qum: 'Irfān, 1973/1352.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islām, 2013/1434.
- Kūhistānī, 'Abd al-Karīm. *Bar Qulīh-yi Pārsāyī*. Tehran: Udbā'. 1972/1392.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1987/1407.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li-Durar Akhbār A'imma al-Athār(AS)*. Beirut: Mū'assisa al-Ṭab'a wa al-Nashr, 1990/1410.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Mar'āt al-Uṣūl fī Sharḥ Akhbār Al al-Rasūl*. Tehran: Dār

al-Kutub al-Islāmiyya, 1984/1404.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Faqāhah; Kitāb-i al-Tajārah*. Qum: Madrisah-yi Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib(AS). 2005/1426.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Uṣūl*. Qum: Madrisah-yi Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS), 2007/1428.

Muṣṭafavī, Ḥasan. *Al-Taḥqīq fi Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Tehran: Markaz al-Kitāb li-l- Tarjamah wa al-Nashr, 1982/1402.

Muṭaharī, Murtaḍā. *Majmū‘ah Aṣār Ustād Muṭaharī*. Qum: Ṣadrā. 2011/1389.

Muttaqī, ‘Alī ibn Ḥisām al-Dīn. *Kanz al-Ummāl fi Sunan al-Aqwāl wa al-Af’āl*. S.L.: Risālah. 1981/1401.

Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasā’il wa Mustanbat al-Masā’il*. Beirut: Āl al-Bayt, 1988/1408.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mufradāt al-Alfāz al-Qurān*. Beirut- Dār al-‘Ilm -Dār al-Shāmiya, 1992/1412.

Ṣāhib ibn ‘Abād, Ismā‘īl ibn ‘Abād. *al-Muḥīṭ fi al-Lughah*. Beirut: ‘Ālim al-Kutub, 1993/1414.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *Munya al-Murīd fi Ādāb al-Mufīd wa al-Musṭafīd*. Qum: Maktabat al-A‘lām al-Islāmī, 1989/1409.

Shahīdī Tabrizī, Mīr Fattāḥ. *Hidāyah al-Ṭālib ilā Asrār al-Makāsib*. Tabriz: Itilā‘āt, 1956/1375.

Shams, Murād ‘Alī. *Siyar dar Sirih-yi ‘Ilm va ‘Amali ‘Allāmah Ṭabāṭabāyī az Nigāh Farzānigān*. Qum: Uswah, 2009/1387.

Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Jāmi‘ al-Ṣaghīr fi Aḥādīth al-Bashīr al-Nadhr*. Beirut: Dār al-Fikr, s.d.

Ṭabāṭabāyī Qumī, Sayyid Taqī. *Umda al-Maṭālib fi al-Ta’liq ‘alā al-Makāsib*. Qum: Kitābfurūshī Maḥalātī, 1993/1413.

Ṭabāṭabāyī, Sayyid Muḥammad ibn ‘Alī. *Mafātiḥ al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1878/1296.

Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. *Majma‘ al-Baḥrayn*. Qum: Kitābfurūshī Murtaẓavī, s.d.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya, 1987/1407.